



Photo © Edition "Progrès", Moscow

سارماتیا، طایفه چادری-
تختی که جنگ‌های وسیع
غززار میان سلسله جبال اورال
و دریای خزر را در قرن سوم و چهارم
قبل از میلاد مسیح در می‌وردیدند
سازمانه نوبه‌های بسیار عالی و زیبایی از
اشیاء طلائی ازین پستل مروقتند. این لوحه
طلائی که به عنوان سینه‌بند گرینی اسب نگارمی-
رفت و در مشرق یکی از نیای سارمات کشف شده بدون
شک ساخته مستحقران یونانی است. نتوش وسط لوحه نشان
تعدده دیویزیوس و «آناه» خدای شراب و الهه عسل در یونان
باستان می‌باشد.

در آستانه یک سر نوشت بزرگ

نوشته ولادیمیر کورولیک

بیزانس، امپراتوری کهنسال روم شرقی
تنبویش جوانان را به جل خود برآه داد و به
استقلال سزایان قلمروک الملکوفینی اروپا رفت،
در اروپای شرقی که در آن اقوام اسلاو از
زمانهای بسیار قدیم مسکن گزیده بودند و
آن اقوام مزبور پس از حمله بزرگ به طور
استوار مستقر گشته بودند قبایل اسلاو راه
ملوک الملکوفینی را در پیش گرفتند و از ایشرو
دولتها و ملیتهای گوناگونی از آنها بوجود
آمد.

زندگی اقتصادی اقوام اسلاو پائین از
هنه در زمینه تولیدات کشاورزی، صنایع دستی
و تجارت شهری به سطح زندگی مردم مناطق
دیگر اروپا رسید.

فخست ممکن است چنین تصور شود که
در این مهاجرت‌های بزرگ ملل قبایل چادری-
نشین از قبیل سارماتیا، هونها و آوارها نقش

هنگامی که امپراتوری روم در برابر
فشار بربرها از میان رفت نظام ملوک الملکوفینی
پس روی خرابها و خاکشترهای آن مستقر
گشت. نقتی که نژاد اسلاو در این مهاجرت
بزرگ ملتیا ایفا کرده بسیار مهم بوده است.

ولادیمیر کورولیک Vladimir Korolouk

از مورخان شوروی است. این دانشمند اکنون
ریاست بخش تاریخ باستان و تاریخ قرون وسطی را
در استیترو سلطنت مریوت به کشورهای اسلاوی
در شبه جزیره بالکان که وابسته به حکومتان علوم
اتحاد جماهیر شوروی است بعهده دارد او درباره
چگونگی تشکیل کشورهای اسلاوی، منشأ ملت‌های
اروپای شرقی و روابط میان اروپای مرکزی و شرق
در فاصله قرون شانزدهم و هیجدهم میلادی مطالب
مغنی فرلانی نوشته و در نگارش کتاب «اسلاو-
های مشرق زمین» که توسط پونسکو در سال ۱۹۶۵
منتشر شد شرکت داشته است.

معدن را ایفا کرده‌اند. زیرا در همه منابع
میدان کین از نبردها و لشکر کشی‌های این قبایل
بیابانگرد، از دره‌هم شکسته شدن قلاع و
استحکامات رومی و از محاصره شهرها و از
مردم ایالات امپراتوری روم که در طی این
تجارات گریخته و یا اینکه به زیر سلطه
فانسان در آمدند به طور صریح سخن به میان آمده
است. در این منابع مخصوصاً راجع به اروپای
جنوب شرقی بیشتر سخن رفته و شرح داده
شده که چگونه قبایل مزبور ایالات رومی را
در این منطقه ویران ساختند و هم‌جا را به
آزادگی تبدیل نمودند و گروهی از ساکنان
آنها را به بردگی گرفتند.

ولی نظام اقتصادی قبایل چادری‌نشین بدون
کشاورزی دوام نمی‌آورد. در قرن ششم میلادی
هنگامی که قبایل آوار در چایی به طور ثابت
مسکن گزیدند در آنجا به کشاورزی پرداختند.
کار جمعیت کشاورز اسلاو و خون ریخته شد.

اینجا آنان را از سازمانها که عمر خود را روی کاری و اسب می گذارند متمایز می سازد.

این تردیدها به طور وضوح معلول این حقیقت هستند که اسلاوها در منطقه جداگانه ای میان رزمی و سازمانی که در آن تأثیرات فرهنگی ملل غرب و شرق در هم می آمیخت سکنی گزیده بودند. در این منطقه که سرزمینهای پوشیده از جنگل و جلگه های وسیع و مغزای اروپای شرقی و رشته کوههای سر به فلک کشیده کارپات را در پی دارد اسلاوها با پالتها که اجداد لیتوانی و لیتوانیهای کنونی هستند در کنار هم می زیستند. قرابت زبانه ای اسلاوی و پالتی تا حدی بر این امر گواهی می دهند. اطلاعات حاصله از مورخان قرن ششم میلادی تصویر باز دقیق تر و روشن تری از محدوده های که اسلاوها در آن زندگی می کردند به دست می دهد. این محدوده سرزمین بسیار وسیعی است که از دریای بالتیک تا سلسله جبال کارپات تا دلپیر و حتی تا رود دن و مناطقی که در آن دن به دریای سیوفونیکه (دریای آرزوف) می ریزد گسترده شده است.

بیست سال پیش آثار و بقایایی از زندگی زراعتی و کارهای دستی مربوط به قرن هفتم تا نهم پیش از میلاد مسیح کشف شده که از روی آنها توانسته میان مراکز اسلاوی و کانونهای صنایع دستی ارتباطی برقرار کنند. کشفیات باستان شناسان اوکراین و لهستان اکنون به ما امکان می دهند تا به این نکته پی ببریم که فرهنگ مادی اسلاوها طی یک مدت ششادای از قرن اول تا قرن دوم و بازدهم میلادی به تدریج رشد پیدا کرده است. در این سرزمین وسیع طی یک دوره بسیار گسترده می توان مشاهده نمود که فرهنگ مادی یا وجود اختلافات محلی دارای تفاوتی حاد و عمده بوده است. پس ممکن نیست که آن را یکی از مظاهر اشتراک زیادی اسلاو بتوان شمرد. بیگانگی اقوام اسلاو در منابع مکتوب هم به چشم می خورد. در این منابع ناگهنگاری اسلاوها صورت است. مدارک و حواصص مکتوب به قرن ششم میلادی مربوطند و در آنها ما به ناگهنگاری عمده یعنی آنتیا و اسکلاوینا بر میخوریم. اینان اصطلاحهای ژرمنیک سببی و نظامی اسلاوها هستند که تحت فرمانروایی نجبا و فرماندهای روسای نظامی یا شاهزادگان قرار دارند. آنتیا و اسکلاوینا با وجود برخی اختلافات (و مهمتر از همه اختلافات موجود در نوع ظروف سفالین و خصوصیات شهرهای برج مانووا در قرن ششم میلادی) در همه زمینه ها اغم از شکل زندگی و جنبه ظاهری و زبانی بسیار به هم نزدیک بوده اند. زود طوایفه کت، خون و آوار به باین مناطق وحشت ناک اسلاوها را از میان برد. وجود این زبان مشترک و آداب و رسوم مشابه در میان آنها حفظ شد و پایه های زندگی اقتصادی آنها به همان صورت سابق خود باقی ماند. اشتراک زیادی اسلاوها بر اساس وحدت زبان و پیوندهای زناشویی استوار است. مولفان قدیم همچنین نشان می دهند که در معتقدات اسطوره ای اسلاوها بیگانگی وجود داشته است. اسطوره های قبایل پتیرست بیگانگ اعتقادات اسطوره ای گروه زیادی خاص بودند. پروکوپ دوستاره می گوید که در میان این دو طایفه بربر یعنی آنتیا و اسکلاوینا زندگی و قوانین مشابهی حکمفرما بوده است. آنها متحد بودند یک خدا که آفریننده آرزخ است بر همه جهان حکومت می کند. آنها برای این خدا گداو سر قربانی می کردند و به دیگر مراسم مذهبی نیز می پرداختند.

از طرف جنگجویان اسلاوی وارد دگر که اقوام رزمجو در وجود آمدن قدرت مخوف خاقانی آوار نقش قاطعی ایفا کرد. ولی دولتایی که متشا چادرتسینی دارند همان اندازه که قدرتمندند سست بنیاد هم هستند. اعتقاد اسلاوها توسط قبایل چادرتسین آوار در سال ۶۲۲ و ۶۲۳ منجر به این شد که آنان به سرکردگی ساسو به بصریان نیرومندی دست یازند. جنگ طایفه آوار بر ضد اسلاوها و فرانکیا موجب سقوط دولت آنان گردید و در سال ۸۰۴ شارلمانی امپراطور فرانکیا حکومت خاقانی آوار را به طور قطعی مغلوب ساخت و طایفه مزبور موجودیت سیاسی خود را از دست داد.

تسا ملل کشاورزی از قبیل اسلاوها که از زمانهای بسیار قدیم (بعثت کورچسک از این قوم دامپروزی می کردند) به چنین کاری اشتغال داشتند می توانستند در ایجاد اروپای فئودال شرکت جویند.

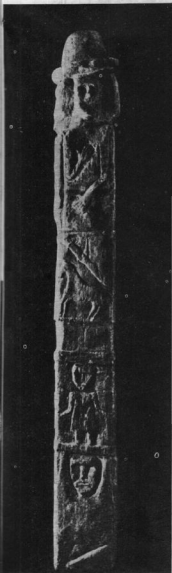
سروشند طوایفه چادرتسین مانند طوایف بدوی بلغار و مجارستانایی در عین حال که با تحول اقوام اسلاو پیوند نسلی دارد متفاوت از آن به نظر می رسد. طوایف بدوی بلغار در جامعه کشاورزی اسلاوی ادغام شده اند و تژاد مجارستانی پس از آنکه گروهی از افراد محلی اسلاو را که به کشاورزی می پرداختند در خود جذب و مستحیل نموده و تجارب آنها را آمیخت به عنوان ملت کشاورز وارد تاریخ اروپا شده است.

نخستین منابع نوشته شده که به انسان اسکان می دهند تا از محدوده ای که اسلاوها در سرزمینهای وسیع اروپای شرقی و قسمتی از اروپای مرکزی اشتغال کرده بودند یک تصویر تقریبی در ذهن خود ترسیم کند به نخستین قرون میلادی مربوط می شوند. از این دور تا دوره مهاجرت های بزرگ اطلاعاتی در دست است که جالب ترین آنها در آثار دو مورخ قرن ششم میلادی یعنی زوردان (ازبانیه) و کیرک (پروکوپ دو سزاره (از اعالی روم شرقی) می توان یافت.

طی آثار مولفان قدیم سرزمینهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی به دو منطقه جغرافیایی رزمی و سازمانی تقسیم شده بودند. چارایل دیده که قوم اسلاو در کدامیک از این دو منطقه می زیست. عدوی از مولفان قدیم و بعدها گروهی از مولفان روم شرقی اسلاوها را به منطقه سازمانی یا سیتی مربوط می دانند ولی معاصران مطلعتر آنها عقایدی در این مورد ابراز می دارند که با عقاید آنها متفاوت است.

تالیست مورخ بزرگ روسی که در قرن اول میلادی می زیستد اقوام اسلاو را از ساکنان سازمانی کاملاً جدا می سازد و برای اینکه بر مبارزهای اقتصادی تکیه می کند. او چنین می نویسد: «ما ایشمه می توان آنها (زواندا و اسلاوها) را جزو زمینها دانست زیرا برای خوشنوا خاله می سازند. با خود سپر حمل می کنند، پیاده و به سرعت راه می پیمایند. همه

تاسفانه اسناد و مدارک موجود به ما امکان نمی دهند تا بتوانیم به واسطه اعتقادات اسطوره ای اسلاوها کاملاً پی ببریم ولی در کتابی که حاوی شرح اصلاحات انجام شده توسط ولادیمیر شاهزاده بزرگ شبر کیف در قرن دوم میلادی است نام خدایان پدیده های طبیعی و سلسله مراتب خدایان ثبت گردیده است. طبق مندرجات این کتاب اسامی خدایان باستان نوم اسلاو به شرح زیر است: پرون خدای رعد و برق که پیش از همه خدایان دیگر اهمیت داشته و بنا به اعتقاد اسلاوها حامل باران زردگی بخش برای طبیعت و کشاورها بوده است. (خدای دیگری نیز مشابه همین خدا به نام



استرپوگک وجود داشته است، خورس و دازبوک خدای سپهبد و خورشید و ونوس یا ونس خدای ربه، پرورش دام و چراگاهها و موکوش الهه باروری و ریسندهی و باغدگی. طبق کتابهای تاریخی لاتین و آثاری که در برخی از مکانهای باستانی مربوط به قسطنطنیه یازدهم و دوازدهم میلادی به دست آمده است غنای قابل شگرت به طرز آندگی متفاوت ولی بر اساس مشابهی دیده آمده اند.

ادبیات عامیانه اسلاوا آثار اعتقادات بشماری را در خود حفظ کرده است؛ ویلاها و برکنیا فرشته های جنگلی، گوهیا، رودخانه ها و دریاچه ها (یعنی آب) هستند. لاریلو

ربالووع باروری و به فصل بهار مربوط است. کوهلا ظاهرا ربالووع خورشید است. فرشتگانی مانند لیتیه، یازبوریاشته آپیو، چورس، نزیادی و دودویس ایجاد متفاوتی قبیله پندشاهی اسلاوا او بعدها خانواده پندشاهی اسلاوا را تشکیل می دهند. ولی با ظهور مسیحیت دنیای اسطوره ای نوم بشیرت از هم پاشیده شد.

در واقع مسیحیت برخی از آداب و مراسم پرستش و آیین مذهبی قباایل مشرک را به نفع خود اخذ کرد. به همین جهت است که می بینیم برخی از آیینهای روسیه، مقدس مذهب کینسال اسلاوا در چهارچوب آیدئولوژی مصلط مسیحیت در قرون وسطی حفظ شده

است.

یگانگی اعتقادات، پیوستگی زبان و آیین زرتشتی و جنبه مشترک فرهنگ مادی وجود یک جامعه مشترک اسلاوی را به طور مخصوص نشان می دهند.

نقشه های جغرافیایی قدیم از جمله نقشه یویتنگ به ما امکان می دهند تا از مهاجرت اقوام اسلاوا (و آندها) به سوی جنوب غربی اروپا در قرن سوم میلادی سخن بگوییم. موج عظیم مهاجرت اسلاواها به سوی اروپای مرکزی و جنوب شرقی از قرن پنجم میلادی آغاز شد و تا قرن هفتم میلادی بطول انجامید و آنگاه در شبه جزیره بالکان و در مناطقی که رشت کوههای آلپ به نام دیارایکو کارنیک و ژولین و رشته کوههای جنوبی آلپ کشیده شده اند و نیز در حوزه رود دانوب و سرزمینهای واقع در شرق رود آلب مسکن گزیدند. نبردی که در قرن ششم تا هفتم میلادی و هنگام مهاجرت قوم اسلاوا به اروپای جنوب شرقی میان آنها و امپراطوری روم شرقی اتفاق افتاد سر نوشت این امپراطوری را معین کرد. این امپراطوری باستانی و طرفدار بردگی دژانی این برخورد به امپراطوری بیزانس مبدل گشت و به صورت یک کشور ملوک الطوائفی قسرون وسطایی درآمد.

حال بهتر است به دو قوم آنت و اسکلاون باز گردیم. از آثار ژوردان و بروگوب سزاره چین برمی آید که نقشه ای این قوم در مهاجرت های اقوام اسلاوا و استقرار آنها در حوزه رود دانوب و شبه جزیره بالکان ایفا کرده اند از اهمیت یکسانی برخوردار بوده است. بدون تردید آیین دو قبیله متحد گفته که در لحاظ زبان و اخلاق و عادات بهم نزدیک بودند از هویت نژادی خویش آگاهی بسیار پیشرفته تری داشته اند. ولی هنگامی که اسلاواها در آخرین مرحله مهاجرت خود در اروپای جنوب شرقی مستقر گشتند نام اسکلاونیا در سراسر سرزمینهای اسلاوی شیوع پیدا کرد ولی نام قبیله آنت از میان رفت.

علت این دگرگونیها را می توان درک نمود. در واقع اسلاواها نه تنها ناگزیر بودند که با قباایل ژرمنی و فنلاندی و سلاوی چادرنشین جنگند بلکه می بایست با امپراطوری روم شرقی نیز شدیداً مقابله کنند. از این امر قباایل اسلاوا وحدت خود را فشرده تر ساختند و آگاهی نژادی آنها افزایش پیدا کرد.

دگرگونی ناگهانی در رشد این آگاهی نژادی که به صورت یک نامگذاری مشترک برای همه قباایل اسلاوا تجلی کرد در قرن ششم و آغاز قرن هفتم میلادی بوقوع پیوست.

آنگاه در میان جامعه اسلاوا فرآیند پیچیده ای آغاز گشت و آن تشکیل سه شاخه شرقی و جنوبی و غربی بود که در شرایط تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی متفاوت آندک آندک گسترش پیدا کردند. در مناطق گوناگون یک فرآیند درهم آمیختگی میان مردم محلی و اقوام اسلاوا صورت گرفت. اهالی ترانس و قسمتی از ساکنان ایلییری در شاخه جنوبی و بخشی از مردم پالت و فنلاند نیز در شاخه شرقی مستقر گشتند و در همان زمان تشکیل کشورها و ملل گوناگون اسلاوی آغاز شد و اسلاواها به طور قطعی در راه فتوالیسم گام نهادند.

گروهی از اقوام اسلاوا که در سرزمینهای امپراطوری روم شرقی و مناطق هم مرز با این امپراطوری مستقر شده بودند نسبت به گروهی که در مناطق اصلی خود باقی مانده بودند توسعه بیشتری یافتند. نخستین دولتهای اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی یعنی نخستین کشور سلطنتی بلغار و موراوی بزرگ در این سرزمینها تشکیل شد. و در قرن دهم و آغاز قرن یازدهم میلادی بود که مجموع متعلق از نظر رشد به سطح یکسانی رسیدند. در آن زمان مهم ترین کشور

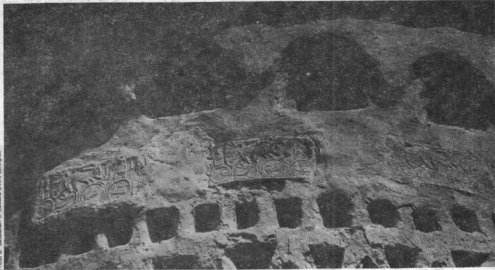


Photo V. Vrubelov © Historia d'Art, Moscow

روش علمی علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

بتهای سنگی

بخایان اسلاوا بتهای غالباً چوبی و به قدرت بتهای سنگی الهامه مرشد است. متأسفانه بتهای ساخته شده از چوب همه از میان رفته اند. در ستم راست یکی از بتهای سنگی متعلق به قرن دهم میلادی را با چهار چهره که هر یک از آنها معلوم به یکی از جهات چهارگانه دنیا است مشاهده می کنید. بالای سکن چهره دورو الهه زمین و باروری است این بت در یکی از رودهای اوکرایین پیدا شده است. در بالا یک مجسمه سنگی را که ۶۹ سانتیمتر طولی و ۱۰ سانتیمتر عرضی است می بینید.



در این تصویر قسمتی از طاقبندی پروژنه و تصدیق از لوحه‌های بدل چینی را مشاهده می‌کنید که به دیوارهای کلیسای سن - ژوز - سور - لامونه که در قرن پانزدهم میلادی در پسگو بنا گردیده است زینت بخشیده‌اند.

خزر آغاز می‌شد و از طریق ولکانا نووگورود و دریای بالیک آبامه پیدا می‌کرد. راهبهای بازرگانی میان کشورهای اسکانه‌ناری و یونان، کهنه کراکود و پراک و رایسین پرفت آمدترین راهها را تشکیل می‌دادند. در بازارها، در دزبار شاهزادگان و در محافل اشرافی کیف، نووگورود و اسولسنگ غالباً شنیده می‌شد که مردمانی با ملیتهای گوناگون به زبانهای عربی، یونانی، آلمانی، ژرمانی و اسلاوی سخن می‌گویند. شهرهای مربوط به کشورهای جنوبی اسلاو نیز تقریباً دارای همان مشخصات بودند. در شهرهای آلمانی که جمعیتشان مرکب از رومیها و اسلاوها بود بازرگانان ایتالیایی به‌دفعه وفور یافت می‌شدند. در شهرهای ترک اسلاو در مدخ شاهزادگان و فرمانای آلمان حاکم می‌سروند و در دزبار شاهزادگان برای سرگرمی درباریان منظومه‌های پهلوانی عامیانه می‌خواندند. بدون تردید این شهرها مراکز فرهنگی و بزرگه مراکز ادبی بسیار می‌آمدند. نقاشی و معمارانی نیز در آنها توسعه پیدا کرده بود.

اختراع پاک خط و پاک زبان ادبسی مشترک برای همه اقوام اسلاو توسط سمیریل و مند در قرن نهم میلادی یکی از مظاهر حسده اشتراک فرهنگی قوم اسلاو در آغاز فرود وسطی محسوب می‌شود. شرایط و مقتضیات تاریخی سبب شده‌اند که این خط بخصوص در کشورها شرقی و جنوبی اسلاو حفظ گردد و توسعه یابد. نوشته‌های ادبی پوست درختان که توسط باستان‌شناس اتریش جهاچسب شوروی کشف شده‌اند نشان می‌دهد که سطح فرهنگی والا می‌است که جامعه قدیم روس خاصه در پیروجود این خط اسلاوی بدان دست یافت بود (به تصویر صفحه ۲۵ مراجعه کنید).

ولادیمیر کورولویک

عروش شهرهای مربوط به کشورهای غربی و شرقی اسلاوی به توسعه خود ادامه دادند. استحکامات شهرها عبارت بودند از خندق و برج کهنه و حصاری که دور آنها کتیبه می‌شد. استحکام دروازه‌ها خاصه بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

استحکام این استحکامات به راهنمایی خود اسلاوها انجام می‌گرفت. در میان صاحبان اسلحه‌سازان، کوزه‌گران، شیشه‌گران، مینابان و حتی پسته‌وزان و کاشان تخصصان ممتازی را تشکیل می‌دادند چوب مورد استفاده خراطان، بشکه‌سازان و کاشی‌سازان فراوان می‌گرفت. هنر جواهرسازی بسیار توسعه پیدا کرده بود. صنایع دستی روس بزرگه دکشتهای فولادی، نیشتهای زر، اشیا فلزایی و اشیا ساخته‌شده از نیشتهای زر، اشیاء فلزایی و اشیا ساخته‌شده از نیشتهای زر و بازرهای شرق و غرب کلاهما برای بازرسی بسیار می‌رفتند و خریداران بسیار زیادی داشتند.

مشکل اساسی برای شهرها ارتباط کم و بیش و محکم آنها با بازار منطقه بود که می‌توانست تولیدات صنعتگران را به‌دفعه جذب کند. بنابراین تطبیق و توسعه شهرها در کشورهای اسلاوی نمودار فرآیندی است که بسیار زود آغاز گشت و سریعاً منجر به جهانی صنعتگری از کشاورزی شد. شهرهایی که خدمات انحصاری از صنعتگران و بازرگانان را در برداشتند و در مسر بازرگانان خارجی قرار گرفته بودند به‌مرکز مهم بازرگانی و سیاسی تبدیل گشتند.

آنگاه سفرا و دیپلمات مذهبی از کشورهای دیگر وارد شدند و در شهرهایی مانند پراگ، دولین، کیف و نووگورود مستقر گشتند و نیز بازرگانان خارجی برای فروش محصولات خود می‌آوردند و برای مبادلهٔ پارچه‌ها، سنگهای قیمتی، نقره و جواهرات و ادویه با اسرای جنگ بر می‌آوردند. پوست جانوران خردار و صنایع دستی محلی به این شهرها روی آوردند. در آن زمان راههای بازرگانی همسبی وجود داشت. از جمله راهی بود که از دریای

اسلاوی روسیه کیف بود.

در کشورهای که در طول نخستین مرحلهٔ حکومت مائوکالطوائفی تشکیل شده بودند اسرا، نیجای طراز اول و شوالیه‌های محافظ امرا و نیجا از کار و کوشش دهقانان زندگی می‌کردند. در مناطق جنگلی کشاورزی دیگر متداول شده بود و کشاورزان برای شکار زمین از کارآهن استفاده می‌کردند. می‌توان گفت که در قرن سیزدهم این نوع کشاورزی دیگر در همجا شیوع پیدا کرده بود.

کلیکاری و سفیدی کاری اهمیت خود را در اقتصاد همچنان حفظ کرده بود. مردم با بافند، نخود، عنس، شلغم و خشکهای آشنایی داشتند، مویز و سیر و خیار می‌کاشتند و نیبال سیب و کلبی پرورش می‌دادند. دهقانان با سبب ماهی و پرورش زنبور عسل و با چیدن نشاک و قارچ که در میان آنها بسیار متداول بود و نیز با استفاده از ریشه‌های گیاه مواد غذایی خود را تشکیل می‌کردند.

توسعه کاربرد کارآهن در ام کشاورزی ضعیف دلالت بر این می‌کند که در آن زمان دامپروری دارای اهمیت بوده‌است. اسلاوها برای تشخیص از گاو و اسب استفاده می‌کردند. پرورش گاو ماده و خوک یکی از شاخه‌های مهم اقتصادی آنان بشمار می‌رفت. پرورش بز و گوسفند خاصه در چراگاههای مسلسل‌ساز گاریات و بالکان بدون تردید با کشاورزی توأم بوده‌است.

سه نوع مراسم عروسی و شادمانی به‌کار زندگی روزانهٔ دهقانان اسلاو مستقیماً مربوط می‌شد که عبارت بود از: مراسم جشن سوسروی که به‌مناسبت کشت زمین، پرورش حیوانات اهلی و ازدواج و تولد بریا می‌گردید.

کشورهای اسلاوی که مرکز صنایع دستی و تجاری بودند در قرن هشتم و نهم میلادی بوجود آمدند شکوفایی شهرهای بلغارستان در قرن دهم میلادی با لوح خود رسید ولی در آغاز قرن پانزدهم که امپراتوری روس شرقی این سرزمین را تصرف کرد در پیشرفت شهرهای آن وقف ایجاد گشت و در